

و اقوام عرب در نهایت جهالت و بجهی بقسمیکه دختران خود را زنده زنده زیر خاک می نمودند  
 و این را نهایت محبت و علوفطرت می شمردند و در تحت حکومت ایران و رومان در نهایت  
 ذلت و اسارت زندگانی می کردند در بادیه العرب پراکنده بودند و دائماً با یکدیگر در  
 حرب و قتال چون نورمحمدی طالع شد ظلمت جهالت از بادیه عرب زایل گشت  
 آن اقوام متوحشه در اندک زمانی بنهت درجه مدنیّت رسیدند چنانکه از مدنیّت ایشان  
 در اسپانیا و بغداد امالی اروپا استفاده کردند حال چه بر مانی اعظم از اینست و این  
 دلیل وضحت گر آنکه انسان چشم از انصاف پوشد و بنهایت عتساف خرسند  
 محقر حضرت مسیحیان مؤمن بوسی هستند که پیغمبر بود مسلمانها مؤمن بوسی هستند و  
 نهایت ستایش می کنند آیا از این ستایش مسیحیان و مسلمانان ضروری برای  
 آنها حاصل شده است بلکه بالعکس از اینکه تصدیق موسی و تثبیت تورات می کنند انصاف  
 آنها ثابت میشود چه عیب دارد بنی اسرائیل نیز ستایش از مسیح و محمد نمایند  
 تا این نزاع و قتال دو هزار ساله از میان بر خیزد و این اختلافها و فساد بازل شود  
 انهامی گویند موسی کلیم الله بود چه ضرر دارد که موسویان هم گویند مسیح روح الله و محمد  
 رسول الله بود تا دیگر نه نزاعی ماند نه جدالی نه حسد بی و نه قتالی حال من می گویم  
 حضرت موسی کلیم الله و نبی الله و صاحب شریعت الهیه بود و مؤسس اساس  
 سعادت عالم انسانی چه ضرر دارد آیا این ضرری بهائی بودن من دارد نه و الله  
 بلکه نهایت فائده دارد بلکه حضرت بهاء الله از من راضی میشود و مرا تائید می کند که

خوب انصاف دادی بفرضانه تخری حقیقت کردی که مؤمن پیغمبر خدا و کتاب او شدی  
 مادام ممکن است باین جسزنی انصاف این حرب و نزاع و قتال را برداریم تا بین جمیع  
 ادیان الفت حاصل شود چه عیب دارد چنانچه سائرین ستایش حضرت موسی نمایند  
 بنی اسرائیل نیز ستایش انبیای ایشان نمایند کل ستایش رؤسای یکدیگر کنند  
 تا سبب سعادت کبری و وحدت عالم انسانی و عزت ابدیه بشر و یگانگی و هفت عموم  
 گردد مادام خدا یکی است جمیع را او خلق کرده و جمیع رزق میدهد و جمیع را حفظ میفرماید  
 و چنین همسران است چرا ما انبیران باشیم و نزاع و جدال نمانیم این قرن  
 قرن علم است این قرن قرن انکشاف اسرار طبیعت است این قرن قرن خدمت  
 بعالم انسانی است این قرن قرن ظهور حقایق اشیا است این قرن قرن وحدت  
 عالم انسان است آیا سزاوار است در چنین قرنی باین تعصبات و تعالیه تنگ نمانیم  
 آیا سزاوار است خرافات قدیمه و افکار پوسیده را سبب منازعه و منازله کنیم و از  
 یکدیگر نفرت جوئیم و یکدیگر را لعن کنیم آیا بهتر نیست در نهایت الفت و محبت باشیم آیا بهتر  
 نیست یکدیگر را دوست داشته باشیم آیا سزاوار نیست سرود عالم انسانی  
 را با هنگ ملای علی بعنان آسمان رسانیم و وجدانیت خدا و تجید بسیار را در مجامع  
 کبری و محافل عمومی ترسیل نماییم تا جهان جنت ابدی شود روز موعودی که کرک و میش  
 از یک چشمه نوشند و باز و کبک در یک اشیا نه لانه نمایند شیر و آهو در یک  
 چراگاه بچسند آیا معنی اینها چیست نیست که اقوام مختلفه و ادیان متعدد دینی که با یکدیگر

مانند کرک و میشس مخصوصه و منازعه داشتند در نهایت الفت و محبت با یکدیگر معاشرت  
نمایند و در نهایت محبت و یگانگی باشند اینست مقصد از بیان حضرت اشعیا و الا  
برگز کرک و میشس شیر و آهو با یکدیگر انس و الفت نیابند زیرا آهو طعمه شیر است  
و گوسفند طعمه کرک و غذای شیر گج است و گوشت خور زیرا غذای آنهاست  
ندارد و علف و دانه را بریدن تواند و نرم نکنند باید گوشت بخورد پس مقصد ازین  
بشارات الفت ظل و اقوامی است که مانند کرک و میشسند و میان شان مثل است  
افت حاصل شود ولی در یوم موعود متحد شوند و مجتمع گردند باری آن تسرن آمده  
که جمیع ظل با یکدیگر در نهایت الفت باشند آن قرن آمده که جمیع ادیان عالم صلح  
عمومی نمایند جمیع اقوالیم عالم تسلیم و احد شود تا نوع بشر تمامه در ظل خیمه وحدت  
عالم انسانی زنده گانی نمایند همی عصر از روز در منزل الهی است مس گودال و مس کور  
عنوان نطق مبارک این بود ( بوالله ) امروز در کینه موسویان صحبت کردیم شما  
دیدید که چگونه اثبات شده که حضرت مسیح کلمه الله و حضرت محمد رسول الله است از  
اول دیانت مسیحیه و اسلام الی یومنا بعد کسی در معبد یهود و در حقیقت مسیح و محمد  
چنین نطقی نکرده که بچکس اعتراض نماید بلکه اکثر ممنون و مسرور شوند این نیست مگر  
آئینه حضرت بهار الله الی آخر بیانہ الاصلی اما تاثیرات ان خطاب مبارک که چنان بود که  
درین سیحان و اسیر نیلیان ازان بعد الفت و ارتباط میان آمد حتی بنسای  
آن داشتند که در کنائس یکدیگر حاضر شوند و در یگانگی و اتحاد ظل و مذاهب نطق

نمایند و هر وقت در محضر اطهر و مجمع بهائیان حاضر می شدند از صمیم قلب شاکرین امر عظیم  
و تعالیم بدیهه بودند روز ۲ ذی قعدة (۱۳) اکتوبر یکی از دوستان جاپانی  
صبح چون با جمعی شرف حضور مشرف شد بروض مبارک رسانید که اغلب ادیان و مذاهب  
را من مطالعه کرده ام هیچ دینی را مثل این امر مفید و سبب اصلاح حال عموم ندیده ام  
فرمودند "من امید دارم که تو آسمانی باشی نه جاپانی نه عرب نه انگلیز نه عجم نه ترک  
و نه امریکائی الهی شوی و بموجب تعالیم حضرت بهاء الله عمل کنی ملاحظه نما من بنده نی از  
بندگان بهاء الله عاجز و ضعیفم اما چون در ظل تعالیم او هستم می بینی چه تأییداتی من میرسد  
آن ایام آوازه جلال و جمال طلعت پیمان چنان بود که رؤسا و حکام و بزرگان اطراف و  
نواحی خاضعاً خاشعاً در ساحت انور مشرف می شدند و بشرف افتخاری نمودند قیام و بیا  
مبارک در امر الله و بهتر از نفوس و بجان عموم مصداق یوم یقوم القاسم تب العالمین  
بود حتی امته الله سس هرست که از اعظم غنسیا و متمولین امریکا بشمار میرفت و مدتی  
بیش از آن در ارض اقدس مشرف شده و بعد بواسطه نفوس غیر منقطعین چشم  
بمقبضین فشرده گشته بود بخت نمود استعدای شرف نمود بعد از درک  
فیض حضور وجود اطهر و لذتین رکاب مبارک را دعوت کرد و چون دعوتش  
از روی خلوص بود لهذا در ساحت اقدس مقبول شد لذا از روز عصر باز خود حضور  
انور آمده با خستد ام حضور در رکاب مبارک حرکت نمود بعد از عبور از دریا  
و سیر خیابانهای کلند و بورکلی متجاوز از دو ساعت در خیابانهای با صفا بین تلال

و جبال و مزارع و قسراً اتوبیل مبارک در سیر و جولان بود تا بقصر ملوکائی آن محترمه  
 رسید و آن قصر خارج از پلزنئون بالای تلی باصفا در وسط باغها و چمنها و خیابانها  
 پر گل و لاله واقع و جمعی از اعیان و خویشان ایشان نیز در آنجا مهمان بودند و چون  
 نفوس مختلفه بودند بلا حظه مقتضیات وقت و مکان بیانات مبارکه خیلی حکمت و اختصا  
 بود و مسائل مهمه مفیده بالفاظ مختصر در موقعی از قسم اطهر صادر که با تاثیر تمام مرکوز  
 اذنان میگردد و اکثر اوقات خود نفوس با یکدیگر مذاکره می نمودند بعد از شام در تالار  
 بیرونی جلوس فرموده اول بیاناتی در این خصوص از قسم اطهر صادر که بهرام عمومی الهی  
 است و بهرام خصوصی بشری ایند اخذات و زحمات نفوس اگر مفیده بحال عموم باشد  
 عند الله مقبول و آثارش باقیست و الا زحمات جمع محدود است و فانی  
 و بعد از مسلت اذن اجازه بنغمه و پیانو پرداختند و محفل بسر و دوسر و عظیم ختم گردید  
 روز ۳ ذی قعدة (۱۳۰۱) اکتوبر از جمله بیانات مبارکه بنا سبت ذکر آتجاب  
 رئیس جمهور این بود که باید شخصی رئیس باشد که خود اصرار در ریاست نداشته باشد  
 فی الحقیقه در خیال شهرت و برتری نباشد بلکه بگوید من خود را سزاوار ولایت این مقام  
 نمیدانم و طاقت تحمل این ثقل عظیم ندارم اینگونه نفوس مستحق ریاستند زیرا اگر خیر و فائد  
 عموم مراد است که رئیس باید خیر خواه باشد نه خود خواه و اگر غرض شخصی منظور باشد  
 که این مضر بعالم انسانی و منفعت عمومی است از این قبیل بیانات مبارکه در بهر مقامی  
 با نهایت تاثیر بود و چون سر میز برای ما شریف بردند نظر بر جای حصار قبل از شروع

باکل این مناجات رهنسرمودند (هو اللہ) ترانایا الهی مجتبین علی بده المائدہ شاکرین  
 لنعمتک ناظرین الی ملکوتک ربنا نزل علینا مائدۃ من السماء ویرک من لدنک انک انت  
 الکریم و انک انت الرحمن الرحیم انتہی بعد بیاناتی مفصل در تاریخ بعضی از مشاییر فرمود  
 و عصر اتوبیل برای سواری مبارک حاضر و در تلال و جبال و نیابانهای باصفاتا مقسم  
 آب سیر و گردش فرموده چون مراجعت نمودند بیرون قصر میزدکری مخصوص جلوس  
 مبارک حاضر کرده چون جالس شدند به بیانات مفصله در شرح حیات و تاریخ  
 امر جمال مبارک پرداختند اما شب سر نیز شام بیانات مبارک در شکر نعماء الهیه و  
 رعایت و حمایت ضعیفا و فقرا بود بعد یکی از حضار سوال نمود که چرا آمال بعضی در عالم  
 مجری میشود و بعضی نشود خلاصه بیان مبارک در جواب این بود که آنچه با تقدیرات  
 موافقت نماید تحقق می یابد و علاوه نیت خیر حسن تدبیر جاذب تائید است اما  
 آمال انسان پایانی ندارد انسان بهر درجهئی برسد مافوق دارد لذا همیشه باید در  
 حسرت و زحمت باشد و برگزرجت نیابد مگر بسعی و توکل که با وجود کوشش در امور  
 قلب انسان فانیغ و مسرور گردد نه از حصول شأن و ثروتی مغرور شود و نه از فقدان  
 آن محزون و این مقام بقوۃ ایمان حاصل شود الی آخر بیانه الاعلی از رنگونه بیانات  
 مبارک و نصائح مشفقہ در هر محفلی استسباه و تذکر آن نفوس حلیله افزوده می شد و هر روز  
 در محضرات خضوعی تازه از آنها دیده می گشت . روز جمعه ذی قعدہ (۱۵) اکتوبر  
 خانم محترمه سس پرست چون مشرف شد گلهای خوش رنگت و بوی بجز نور مبارک تقدیم

نمود عرض کرد اگر میل مبارک باشد در گلخانه و باغچه با گردش بفرمایند اول در  
 عمارات قصر بعد در گلخانه سیر و گردش نموده بعضی از گلهای ممتاز چون بنظر انور میرسید  
 می‌سرمودند تخم این گلهار را برای روضه مبارکه و مقام اعلی باید بفرستیم و همچنین میفرمودند  
 که اصل گلهای حسدائق قلوب است و از نار محبت الله که از حرارت شمس حقیقت  
 تربیت میشود مشام اهل عالم را معطر نماید و هرگز پرمردگی ندارد و در مجمع سرسبز و  
 نامار نطق مبارک از عظمت این قرن و شرافت عالم انسانی و حصول فضائل و کمالات  
 باقیه بود و آنسر به نوه های سبب برت نظر عنایت نموده فرمودند «فی الحقیقه  
 اطفال زینت سفره اند علی الخصوص این اطفال که خیلی لمیحه قلوب اطفال بسیار صاف  
 و ساده است انسان باید قلبش نهند قلوب اطفال باشد و از بر آلائی پاک و  
 پاکیزه .. و شب مناجات مبارک سر میز این بود (هو الله) خداوند چگونه ترا شکر  
 نمایم نعمات تو نامتناهی است و شکرانه ما محدود چگونه محدود شکر غیر محدود نماید  
 عاجزیم از شکر الطاف تو و کمال عجز توجه بملکوت تو نمایم و طلب از یاد نعمت و عطا  
 تو می‌کنیم توئی دهنده و بخشنده و توانا (بعده شری از تو ایرخ نموک و آنسر ذکر  
 موت اسکندر فرمودند که) چون در شهر زور سپه راغ عافیت خواموش شد  
 صبح آخرت او بدید و انایانی بر جازه او جمع شدند یکی گفت سبحان الله من شخص  
 غیور او یروز هفت استیلم گنجایش نبود امروز در شهری از زمین گنجایش یافت  
 یکی گفت اسکندر با آن عظمت جلال و فصاحت گفتار به چو قوت با چنین نصیحت نکرد

که امروز سکوت او نمود و دیگری گفت چند ساعت پیش این شخص خود را مالک عالم عالم  
 میدانست حال معلوم شد که عبد و ملوکست الی آخر بیانہ الأعلی بعد از سرسبز با و طاق  
 بیرونی تشریف بردند چنان سس هرست و همانان محترم منجذب رفتار و گفتار  
 مبارک شده بودند که با وجود آنکه آن محترم نزد خویشانش در صحبت از امر مبارک خیلی  
 ملاحظه حکمت می نمود انشب بی اختیار خود از حضور انور بجای بیان تعالیم مبارک که نمود  
 آن بود که بیاناتی در خدمت امر الله و سطوع انوار ملکوت و صلح عمومی و وحدت عالم  
 انسانی فرمودند و پس از توضیح تعالیم مبارک که در خلاف و تفاوت استعداد نفوس  
 نطق نموده می فرمودند حضرت مسیح بیان الهی را بجهت و قلوب سامعین و استعدادات  
 نفوس را با باراضی مختلفه مثل زدند و آخر سس هرست حکایت آیام شرف خود را در عتقا  
 نمود و لذت مناجاتی را که در ارض اقدس صنعانموده بود بعرض رسانید و استعدادهای  
 تلاوت مناجات عربی کرد و بعد شروع بمناجات عربی فصیح با کفنی بدیع و طبع فرمودند  
 با آنکه حضار رسان عربی نمیدانستند اغلب لذت آن مناجات و سخن مبارک را بر خوش  
 و سبب حصول تمل و تقرب الی الله می گفتند و انشب بعضی از حضار در حضور مبارک  
 اظهار اقبال می نمودند و عرض می کردند که ما سابق از این امر مطلع و با بعضی از جبا محشور  
 بودیم و ولی این طور مسائل این ظهور را نمیدانستیم  
 روزه ذی قعدة (۱۷)  
 اکتوبر بعضی از خویشان سس هرست با آنکه متعصب و منجذب بودند بی نهایت خاضع و منقلب  
 گشتند علی الخصوص هنگام حرکت موکب اقدس که چون با آنها خدا حافظی نمودند خدمت آنجا



طلبیدند کینز غلام مہتر و طبخ ہمدرد محض انور صفا کشیدند بعد از لفظی طبع در شوق و تحسیریں و انہما  
 بحسن خدمت و صداقت و امانت و اظہار سرت از خدماتشان فرمودند من  
 چون بہت پدیری نسبت بشما ہا دارم ہذا میخواہم یادگاری بشما بدہم و بہر یک دوینہ  
 عنایت فرمودہ سوار شدند در حالتیکہ نفوس جلیلہ و مہمانہای محترم بانہایت خضوع  
 ایستادہ چون عبد ذلیل خاضع و خاشع و از استغنا و عظمت و جلال طلعت یثاق  
 مہیوت و مات بودند و خود کس بہت باصرار تمام رجا نمودہ تا سائفر نسیمکو  
 بدرقہ در رکاب مبارک آمد اما بعضی از بیانات مبارک با و این بود کہ کثرت فرمودند  
 امرائے از قوای ملکی و امور دنیوی مقدس است و از جملہ تعالیم الہیہ نفوس امانت  
 و نقطاع و تقدیس است پس اگر کسی را دیدی کہ نظر بہال و طمع در اموال ناپس دارد  
 بدان کہ او از اہل بہانیت اہل بہا کسانیا ہستند کہ اگر بوادی ذہب و فضہ ریزند  
 چون برق در گذرند و ابداعتنا نمایند و دیگر کوچکترین نوہ نامی اور بیشتر  
 بحفاظت و تربیت فرمودند کہ این طفل جبینی موزون و چہبہئی گشادہ دارد اگر تربیت  
 الہی تربیت شود سبب سعادت ابدی این خاندان گردد باری بزرگان امریکا و  
 آزادگان ہر مدینہ و دیار چون این نوع رفتار و گفتار و سلطنت و اقتدار از طلعت عبودیت  
 عظمی مشاہدہ نمودند با وجود انکہ ہر یک شخصی شہیر با کبکہ و دبدبہ بود آخردیوانہ نوی  
 و خلق جان بخش می گردید و شہینہ روی نازنین میشد از نور عصر میل اقدس در کلوب  
 بزرگی کہ خانہهای اعیان شہر سائفر نسیمکو و رجال محترمہ شان ہمین داشتند خطابتے

در حقوق تربیت نساء ادا فرمودند که جمیع والد و ششید گشتند و قسمی با بهتر از هم بجان  
آمدند که پس از خطابه مبارکه یکدیگر را در حضور مبارک معرفی می نمودند و از شرف  
افتخاری کردند چون آن محل عیانی بود و عصرانه از هر قبیل متبایا محض سرور قلب آنها  
سر میز جالس و قدری شیرینی و چای میل فرموده حرکت نمودند و جمعیت تا بیرون عمارت  
با نهایت شوق و محبت در طواف و تعظیم بودند بعد از آن مجلس کثرت می فرمودند که نطقها  
من همه با اقتضای وقت و اندازه استعداد نفوس است بهر طفلک آن پدرتی تی  
کند گرچه عقلش بنده گیتی کند، و شب بجهت مجلس بهانی نوزده روزه غم حرکت بکنند  
فرمودند بعضی از دوستان و خدام آستان در رکاب مبارک بودند در راه ذکر  
تا اثر اجبای سیال می نمودند که بسبب زفتن من با نجایلی متاثر شده اند و با وجود  
مشاغل بی اختیار از راه دور برای ملاقات آمده اند اگر تا پوزمند و سیال یکدیگر و  
راه بود می رفتم ولی راه دور است بلا سیال هم اگر محض زیارت قبر ستر چس نبود می رفتم  
اجابه توقع دارند اگر نخواهم همه جابروم سفر طولانی میشود و ممکن نیست والا محبت  
اجبای الهی در قلبم بدرجه نیست که راضی نشوم غبار می برانها بنشیند اگر خدا نخواسته بهینم  
بیکلی از شما آسپسی میرسد نور خود را سپری کنم ابل آسربیانہ الاصلی چون بمنزل سس گودال  
وسس کو پر رسیدند قبل از مجلس تا کنار دریاچه اکلند پیاده گردش فرمودند و در  
مرحبت بعضی از اجبا و بستیدها چون مشرف شدند بعضی از بیانات مبارکه این بود که  
در راه این محبت را امید شتمیم که هیچ بخاطر نیاید که بکینفورنیا بیایم و این طور با اجبا ملاقات

کنیم و در محافل عظمی با علاء کلمه الله پر درازیم حضرت بهاء الله چه زحماتی کشیدند چه بلاهای  
 و مشقاتی تحمل فرمودند نهیب و غارت دیدند و اسیر و سجون گردیدند تا قلوب را  
 بهم ارتباط بخشند شرق و غرب الفت یابند و وحدت عالم انسانی ظاهر شود و صلح  
 عمومی ترویج گردد انتهی و چون اجناس مجتمع و بانغمه و پیا نوسه و دشنام مشغول و غمناک  
 نزول قدم مبارک بودند و آهنگ و ترانه شان از مالار پائین در طبقه بالا بسطع قدس  
 میرسید در آن هنگام لوجی بسیار یلیح بافتخار حضرت حیدر قبل علی صادر میشد که عنونش  
 این بود هوائه ای هم و شرک عبدالبهادر عبودیت استمان بهار شب است  
 در کلیفورنیا در شهر اکند خانه امه الله سس بن گو دال لانه و آشپخانه این مرغان  
 آواره است ضیافت نوزده روزه است جمعی از یاران با وفا و ورقات طیبه نورانی  
 در آنجمن تضرع بملکوت ابی و جمع نما حاضر و مهیا و سفره بی نهایت مهیا ای جای تو خالی  
 آهنگ بدی در قبل میزنند و بگلبانگ جدید در س مقامات معنوی می گویند و در نهایت  
 محبت و تضرعند ای جای تو خالی ای جای تو خالی ای احسب بیا نه الا علی و چون  
 بجمع یاران نزول فرمودند انهار بر سر میز ما امر بجلوس نمودند و خود دور دایره  
 مشتاقان گردش میفرمودند هر یک را معطر می نمودند شیرینی عنایت می کردند  
 و می نمودند الحمد لله در خانه سس گو دال و سس کو پر در نهایت محبت مجتبی هم  
 مانده فی موجود و مهیا قلوب در نهایت مودت و صفا چشمها متوجه بملکوت ابی خوب  
 مجلسی است دیگر بهتر از این نمیشود الان ملار علی ناظر باین جمعند و فریاد میسنانند که طوبی

لکم طوبی لکم ای بندگان جمال الہی طوبی لکم طوبی لکم با این رویہای روشن طوبی لکم  
 طوبی لکم با این قلوب چون گلشن ملاحظہ نمایند کہ چه مہبتی حاصل است و چه عنایتی شامل کہ  
 عبدالبہا در جمع شہاد و رمی گردو شمارا ذکر نماید و یک یک رتحت و تہنیت می گوید  
 انتہی بعد نمودند شام مشغول شام خوردن ہاشید من بالامیروم و باز میآیم چون  
 ہمہ شام خوردند باز نطقی بسیار شیرین در احساسات و روابط روحانی و اخوت معنوی  
 و عشار ربانی اجبای الہی فرمودند و بناجات بدیعی فارسی مجلس را ختم نمودند و اجبای پر شور  
 و انجذاب یک یک دست میدادند و استدعای برکت و توفیق می نمودند و جد و  
 طربی در نفوس بود کہ بہ چوخت آن بزم عطا از خاطر نرود و در روزگار آثار عظیمہ ظاہر  
 و آشکار نماید شب را در انجا استراحت فرمودند و روز عذی قعدہ (۱۷) اکتوبر  
 صبح از اکلند بسا نمرسیکو مراجعت نمودند و ہمان اوقات بود کہ خاتم مبارک گم  
 شد و از آن بعد جمع الواح و آثار را با اثر قلم اطہر مزین می فرمودند و چون پوستہ شرق  
 تقدیم حضور نور گردید فانی مطالب مکتوب حضرت حیدر قبل علی را بعرض رسانیدہ بہنسیابہ  
 از ایشان سر بر قدوم اطہر نہاد فوراً بدست مبارک فانی را بلند نمودہ فرمودند من ہم  
 ترا بجای حاجی در انوشس میگیرم بہتم و عنایتی کہ ہرگز در عالم دل و جان آن مہبت و  
 احسان از یاد نرود در محفل انروز ذکر شہادت شہدای جہرم را بانہایت تاثیر می فرمودند  
 و کمر شرح ثبات و استقامت اجبای شہرق و خدمت و صداقت حضرت ابو الفضائل  
 از سان مبارک صادر و ہمچنین حکایات مفصلہ آیام اخیرہ عکا و تعذبات سلطان عبدکحمید

و تفصیل منقشین می فرمودند که هنوز آن هیئت نقیض و تعدی در مراجعت از عکابین راه  
 اسلامبول بودند که سطوت عدالت ملکوت جمیع امور را منقلب نمود سلطان عبد الحمید  
 معزول شد و منقشین یکی مقتول دیگری هلاک و دو نفر هم فراری گشتند و یکی از آن دو  
 در تبر مصر بجهت مصارف یونیه از حجاب سوال نمود، بعد جمعی از فلاسفه و روحانیین و  
 رؤسای شهر یکی بعد دیگری مشرف و از مسائل الهیه منجذب و با خلوص تمام مخلص میشدند  
 یکی از آنها سوال از کیفیت روح و ماده نمود فرمودند دو جواب دارد یکی جواب فلسفی  
 و یکی ملکوتی جواب فلسفی آسان است چه که روح در فلسفه عبارت از قوه است که هر ماده  
 قوتی دارد که آن قوه از ماده انفکاک نیابد مثلاً قوه الکتریسیته یا بباران اخری روح آلات  
 و ماده است ولی از تغییر ماده فانی آن قوه لازم نیاید زیرا تبدیل و انتقال از لوازم ماده است  
 است ولی حیاتی و ارواح مجردة محفوظ و مصون و قوادر اصلیه باقی و بتغییر جهاد و اجسام  
 ظهور و بروز روح مختلف میشود نه آنکه روح فانی گردد الی آخر بیانہ الا علی چون نمیکند  
 مشروح و مفصل فرمودند سامعین بی نهایت اشفته و شیدا شدند و شهادت بر احاطه  
 علیه و قوه بیان و برهان دادند و از روز در منزل مبارک و در مرتبه در مجمع عمومی نطق فرمودند  
 یکی در خصوص مزرعه حیات که باید پاک و طیب باشد تا سنبلات کمالات انسانیه  
 انبات نماید و برکت الهی یابد و ثانی بعد از گردش نطق مبارک در خصوص حرکت و حرارت  
 بود که لازمه عالم وجود است روز هادی قعه ۱۸۸۶ اکتوبر هنگام حرکت بلاس  
 آنجلس بجهت اجبای پورتلند و سیائل که استدعای مسافرت سیکل اقدس بیلا و خوردن بوده

می فرمودند: محبت و مهربانی مرا بسایرد و استان پوزلند و سیاتل برسانید  
 من همیشه با آنها هستم ملاقات جهانی نسبت برو بطر و عالی چندان اهمیت ندارد محبت  
 و ر قرب معنویت چون این پیام طلعت میثاق بان یاران شتاق رسید تلگرافاً  
 اظهار اطاعت امر مبارک نمودند و استدعای اذن تشریف کردند لهذا در اوایل  
 ایام اقامت مبارک در سافرنسیکو بساحت اقدس همه مشرف شدند و در بزم  
 وصل و لقاء انا چشمهائی گریان داشتند و از آتش عشق دلهائی سوزان خلاصه  
 چون بایستگاه راه آهن تشریف فرما شدند جمعی از اجبار جانموندند که تالاس نخله  
 و در رکاب مبارک باشند از جمله امته الله المنجذ به بس گودال بود و در ترن بوجود  
 اقدس بسیار خوش گذشت و چون بعضی از اجبار حسب امد بسمع اظهر رسید فرمودند  
 این انقلابات ترکی مقدمات مراجعت من است طرف عصر شخصی از اهل لاس نخله  
 اجازه خواسته در ترن مشرف شد و نهایت خلوص و اقبال موفق گشت اول شب  
 بوتل لاس انجلیز موسوم بنگر شیم بنزول قدم مبارک مشرف و جمعی از اجبای آن  
 شهر با ولوله و شور بنوز لقا فائز و همچنین بعضی از رؤسای کناس و محافل چون وعده خوابی  
 از میکیل انور نمودند فرمودند: «ابداً وقت و مجال ندارم محض زیارت قبر مستر چیس  
 و ملاقات اجبا یکدور روزی اقامت نموده مراجعت خواهم کرد» روز ۸  
 ذی قعدہ (۱۹۳) اکتوبر پس از اوراد و اذکار عزم دیدار مزار حضرت مستر چیس فرمودند  
 جمعی از اجبای نیز در رکاب مبارک حرکت نمودند طولی کشید تا ترا موای چند میل دور از شهر

بکنار قبرستان رسید مهکل لطره پایده شدند و بقبرسترچس با نهایت سکون  
 و سکوت مثنوی میسر نمودند و چون بان هزار پرانوار رسیدند بدون سوال ایستادند  
 و ازان محل و سبزی و خرمنی اشجار و چمن تعریف فرمودند چند دقیقه بدخستی که نزدیک  
 آن تربت بود تکیه کردند بعد مقابل تربت آن نفس نفس ایستاده دستهای گل گرفتند  
 و روی آن خاک پاک چیدند بهر محبتی که ناظرین حیران ماندند پس در مقابل آن  
 مرقد و بارض مقدسه ایستاده مشغول تبادلت زیارتنامه جمال اهی شدند و جمیع  
 احباب در عقب متوجه و متقبل بودند پس از زیارتنامه مبارکه شروع بناجات عربی  
 در طلب مغفرت ان متصاعد الی الله فرمودند و آخر شرح آیام حیات و خدمات  
 و نبوت و استقامت آن مؤمن باشد بیان نمودند و عین مراجعت حسین مبین بر آن  
 قبر معجز گزارده بوسیدند بحالتی که دیده صادقان گریان شد و کرمجنان بان  
 تربت پاک خمیده گردید مقبل عشاق شد و هر نفسی آرزوی آن مقام ارفع اعلی نمود  
 چون مراجعت بهوتل فرمودند نسوس کثیره منتظر تقای بمیشال بودند و چند نفر وقایع  
 بگاران حسرا نیز موجود و از جمله بیانات مبارکه یکی از آنها این بود (هوا شده)  
 در عالم وجود دو مدنیت موجود مدنیت مادیه و مدنیت الهیه فلاسفه مؤسس مدنیت مادی  
 بوده اند و انبسیای الهی مؤسس مدنیت آسانی مثلاً فلاسفه یونان تأسیس مدنیت  
 جسمانی نمودند حضرت مسیح تأسیس مدنیت روحانی فرمود مدنیت مادیه سبب سعادت  
 دنیوییه است و مدنیت الهیه وسیله سعادت سرمدیه اگر مدنیت الهیه که جامع است

تأسیس شود مدنیت مادیة نیز اکمال یابد کمال روحانی چون حاصل شود کمال جسمانی نیز حاصل است اما مدنیت جسمانیة تنها کفایت نکند و کمال جسمانی سبب حصول کمالات روحانی نگردد بلکه مزید جنگ و جدال شود و علت حرب و قتال با وجود این عجب است که مدنیت البتہ بکلی فراموش شده و جمیع درمادیات مستغرقند این است که شب و روز آرام ندارند و انما در حرب و قتالند هر روز خونریزی و خرابی است و زحمت و پریشانی و تدارک حرب عمومی و تباهی عالم انسانی بحضرت بیشتر و بیاناتی مکرر از تعالیم مسلم اعلی می فرمودند و حکایت از عظمت امر عظیم الهی می نمودند و همچنین میفرمودند اگر تقرب الهی خواهید از جمیع اشیا منقطع شوید و از آلائش دنیا ی فانی پاک و مقدس گردید در بحر محبت الله مستغرق باشید و بذكر و ثنای او اوقات را حصر نمائید بهیچ الله و حدة باید محبوب عالم باشد ملاحظه نمائید تا حواریان حضرت مسیح از خود فانی نشدند عالم ازنده نکردند پس باید دائم بذكر الهی مشغول باشید و در صد و نشر تعالیم حضرت بهاء الله بر آید الی آخر بیانہ الی علی بعد بعضی از اعیان و لردا مشرف شدند و از جذبه جمال و لذت بزم وصال آشفته و شیدا گشتند و شب نطق مبارک در مجمع در باره نتایج باقیه محافل اجابا بود و تشویق بر خدمت امر الله و توجیه بلكوت الله آخر شب میل اقدس صبحی خسته بودند که حالت شام خوردن داشتند قدری نان و پنیر در اوطاق مبارک گذاردند که اگر نصف شب گرسنه شدند تناول فرمایند طعام و غذای مبارک کثیر برهنوال بود گااهی هم سر میز در سالون بوتل شریف



میگردند یا از غذای هوش با و طاق مبارک میآوردند      روز ۹ ذی قعدة  
 (۲۰) اکتوبر پیش از سایر اوقات و ایام از روز یار و غیار از هر طبقه‌ئی مشرف  
 می‌شدند و چون جمعیت زیاد می‌شد و برای یک یک تشریف مخصوص ممکن نبود لهذا  
 خطاب مبارک و محفل قاع عمومی بود مگر بعضی از زردان و عنوس محترم که گاهی تشریف  
 و خطاب مخصوص فایز و منقزمی‌گشتند و از جمله مطالبی که سبب عبرت اهل دانش  
 و ذلت و حقارت ابن نقض یعنی شعاع بی نور شد این بود که با آنکه در آن حدود مشغول  
 بدکان داری و عیاشی بود و منصرف از ذکر الهی چون آوازه بهانگیر مشایق شهر در شهر  
 انداخت او هم ذکر حضرت بهار شد و نسبت عنصر را بر زبان راند و در حقه خویش  
 بنحیال خنثی افتاد و در مرتبه روزنامه نویسی را تطبیع نمود مقاله‌ئی شبهه‌انگیز نوشت  
 و نسبت جسمانی را عنوان وراثت مقام صالحین کرد ولی سلطان پیمان بی بی عثمانی  
 گذراندند و انگونه امور را لایق ذکر نشمردند و بیچ اهمیت ندادند بلکه چون آنروز  
 شخصی روزنامه نویسنه سوال از نسبت ظاهری او نمود منسره نمودند یک کلمه بتومی گویم  
 و این تا آخر کافی است و بیش ازین نه تو سوالی کن و نه من جواب میدهم و آن  
 کلمه بیان حضرت مسیح است که عرض کردند برادران شما بدین شما آمده اند منسره نمودند  
 اینها برادران من نیستند بلکه برادران و کسان من شما سید ابد است عنصری آنها  
 حضرت مسیح اهمیت ندادند با وجود این منزل من چنین است که بر که خواهی گویا و  
 هر که گوید و انتهی روزنامه نویسنه مذکور هم این بیان مبارک را بعینه در روزنامه

درج نمود و نشود داد لهذا بن نقض که لاف آن زود بود که نفسی در ساحت سلطان  
 میثاق زند و اظهار هوس نماید ازان بعد صدائی از او بگوش رسیدخواست  
 در نظر بخیران عدم خویش بر انمائش وجودی دهد اما نشد مثل خیر الله بی خیر در  
 شیکاغو که سفارش داد که مرا احضار فرمائید تا با قاصد مشرف شوم خوب  
 اورا هم چنین فرمودند که من باین شهر وارد شده ام ابداً طلب ملاقات احدی  
 نکرده ام ولی هر کس بیاید در نهایت لطف و مدارا با او ملاقات می کنم با وجود این  
 ان بی انصافها نشد دادند که طلعت میثاق وعده ملاقات فرمود و خلف نمود  
 نغوز بالله من شر الحاسدین ولی آخر این دسائس نتیجه عکس بخشید زیرا امید  
 شان القای شبهه در قلب ساده ئی بود اما نشد بلکه بیشتر سبب استسباب نفوس  
 گردید باری مکرر فرمودند که بن یکد و نفر دو باره خود را رسوا نمودند و الا ابداً من اسم  
 آنها بر زبان نگیراندم زیرا نه صلاح امر است و نه لایق ذکر و استنما هستند و همچنین  
 می فرمودند اگر اینها هم مقصد خیری در امر الله دارند نباید سجد متی موفق شوند و بروند  
 تبلیغ امر الله نمایند اگر موفقند در کناسس و مجامع کبری فریادها را الاهی برآند از این  
 شبهات چه نتیجی حاصل میشود جز خسران دنیا و آخرت جمال مبارک بصیرت عبارت  
 و عده فرمودند که بعد از صعودش خادمین و مخلصین که قائم بر اعلاء امر الله هستند  
 منصور و منظر گردند حال پسینید چه نفوسی خادم و قائمند و چه اشخاصی مخرب  
 و ادم با وجود این کی از شبهاتشان نیست که همیشه حق ذلیل بوجه و مظلوم عالم

این چه دخلی بطلب دارد بلی همیشه امر الله در بدایت محل انکار اعم واقع ولی در نهایت  
 عون و نصرت حق حامی منجی صاحبین بوده العاقبة للمتقين و العزة لعباد الله  
 المخلصین لذا در کتاب اقدس می فرماید قل یا قوم لا تأخذکم الاضطراب  
 اذا غاب ملکوت ظهوری و سکت امواج بحر بیانی ان فی ظهوری حکمة و فی غیبتی  
 حکمة اخری ما اطلع بها الا الله الفرد الخیر و نرکیم من فقی الابهی و منصر من قام علی  
 خدمت امری بجنود من الملاء الاعلی و قبیل من الملائکة المقربین انهی آن شب در جمع بهائیان  
 در تالار بزرگی خطاب فی مشروح مفضل جامع مسائل امریه و مصائب و بلا یای جمال ابهی  
 و اطاعت آثار سلم علی و ثبوت بر ثبات الله و اتحاد اهل بها فرمودند که حیات را  
 حالت تذکر و نسبت با بخشیدند و از آنچه سبب جمع شمل بهائیان است جمیع را آگاه  
 فرمودند روز ۱۰ اذی قعدة (۲۱) اکتوبر صبح تا ظهر در پارتمان منزل  
 مبارک همه اوطاقها ملو از جمعیت بود و همچنین بیرون اوطاقها تا اوطاق اسانسور که  
 مردم را بالا و پایین نقل مینمود از دو حام غریبی بود و سیکل اکرم در جمعیت گردش مینمودند  
 گاهی در اوطاقها گاهی بیرون مشی می نمودند و در تعالیم البتیه و صلح عمومی و وحدت  
 عالم انسانی و ترویج فضائل و کمالات ربانی نطق می فرمودند و چون نفوس خورشید  
 که وجود مبارک عزم حرکت دارند همه اظهار هفت و حزن شدید میکردند و بازار رو  
 بعضی کبنائس و مجامع دعوت نمودند در جای اقامت مبارک کردند مقبول نیفتاد  
 فرمودند وقت ندارم باید زود بشرق مراجعت نمایم و الا نهایت محبت و تعلق

خاطر را بهر یک از شما دارم و انروز اجای قدیم و جدید باشوق و ذوقی خیلی  
 عجیب اطفال خود را بحضور مبارک میآوردند مبرک میساختند و استدعای صون  
 و برکت می کردند عصر چون مصمم حرکت شدند و اجای لاس بخلیز در حالت قبل و تضرع  
 بودند سان عنایت خطاب بانها ناطق بعضی از بیانات مبارک این بود که شکر  
 کنید خدا را که بالطف باقیه فائز شدید و دیده بنیایستید همه کوزند و شما بنیا  
 جمیع زمینی هستید و شما آسمانی اگر چه شما در زمینید لکن در آسمان سائید امیدوارم  
 روز بروز تا ناید حسبید جوئید و براعلاء کلمه الله قیام نائید و هر سالی زیارت قبر  
 مستر چیس از قبل من بروید زیر نفس مقدسی بود مقام او بعد معلوم خواهد شد من از راه  
 دور بدیدن شما با آدم ۱۲ هزار میل راه را طی کردم احمد سه شمارا در کمال روح و ریحان  
 دیدم نیدم چنانست که در صون و حمایت الهی باشید و در خدمت امر الله  
 موفق تر شوید تا هر یک در بوستان عنایت اشجار بارور گردید و در نهایت  
 طراوت و لطافت باشید کس فیوضات ملکوت بیشتر نائید و به هدایت  
 نفوس مشغول شوید تا لاس بخلیز مدینه الهی شود و مرکز انوار ملکوت گردد  
 اگر اجای الهی بموجب تعالیم بنیاد الله عمل نمایند موفق به هدایت امم گردند خدمت  
 بوحدت عالم انسانی کنند در صلح عمومی جانفشانی نمایند موافق آسمانی بر آنها  
 نازل شود موفق بقامی گردند که آرزوی مقدسین و مقربین است انتهی وقتی بهیگاه  
 راه آهن تشریف فرما شدند معلوم شد که امه الله سس گودال بیت خوابگاه بر

جمع گرفته اند بدون اطلاع با وجود آنکه آن شب محل راحت در ترن بنیا بود ولی از شدت خستگی استراحت نفرمودند چنانچه روز ۱۱ ذی قعدة ۱۲۲۶) اکتوبر قبل از ورود بانفرانسیکو صبح می فرمودند که دیشب ابدان خواب نرمم دائم فکرمی کردم" و چون موکب اقدس دارد جمعی از اجبار در ایستگاه راه آهن با ولوله و اشجذاب حاضر و مشرف از روز در محافل مکرر ذکر ثبوت و اشتعال اجبای لاس انجلیزمی فرمودند و قلب مبارک از استقامت و ثباتشان بسیار سرور بود اجبای سانفرانسکو و اطراف دائما در بیت مبارک مجتمع و قبل و بعد از محفل و نطق عمومی دسته دسته در اوطاق مبارک مشرف می شدند و سان اطهر اجبار ادالات بر تبلیغ امر الله و نشر نفعات الله تا کید میفرمود و همتد بهار ابشارت بطلوع صبح هدی و فوید صلح و صلاح و الفت و اتحاد مل دنیا میداد و نطق مبارک در مجمع عمومی صبح شرمی از آیام جمال ابهی و سطوع کلمه الله و اولام بجا میباید بود و عصر خطابه مبارک در خصوص تبلیغ امر و خطبات قلم اعلی بلوک و سلاطین بسیار بهمن و چون از گردش مراجعت فرمودند باحتسای پورتمند و سیائل که از روزنامه برای شرف آمده بودند بسیار اظهار عنایت فرمودند و از جمله بیان مبارک بانها این بود که تا حال واقع نشده که از شرق شخصی بغرب بیاید محض انجانات و جدانی و ملاقات دوستان الهی و باین درجه بانفوس محترمه الفت و محبت صمیمی داشته باشد بدون رد ابطالی و مقصد سیاسی و تجارت و سیاحت این قضیه مثل ندارد و در هیچیک از تواریخ نیست و اگر نفوسی بهم آمده اند بهت سیاحت

و تجارت و مقاصد دیگر بوده چون نفوس دیگر مشرف شدند می فرمودند (لا بد  
 حرب و انقلاب عظیمی در عالم ظاهر خواهد شد بدرجه‌ئی که جمیع بشر بر دسامی ارض قیام  
 خواهند نمود و خواهند گفت که شما در قصرهای خود در کمال سُردمی نشینید با نهایت لذت  
 میخورید و بانشاط و نشاط میخوابید غذای بسیار لذیذ دارید در باغهای خوش  
 منظر و با صفا سیر و تفریح می‌کنید اما برای شهرت و نام خود در عایار ابراجرب می‌اندازید  
 خون ما را می‌ریزید جسمهای ما را پاره پاره می‌کنید ولی خاری بدست شما نمی‌نشیند  
 و دقیقه‌ئی در آسایش شما فقور حاصل نمی‌شود انتهی روز ۱۲ ذی قعدة (۶۳) اکتوبر  
 مجمع عمومی در اکلند منزل آقا الله المنجد به سس گودال و سس کوپر بود و بیاناتی عنایت  
 آمیز درباره قیام و خدمات ایشان و استقامت و انجذاب اجبای کلیفور نیامیفرمود  
 چون او حاضر آیام اقامت مبارک بود لهذا بر ساعتی رقت قلوب اجبا و انجذاب و لوله  
 انبیا بیشتر میشد شام و نامار را در انجامل فرمودند و شب نطق مبارک مفصل و مخصوص غیبوت  
 جمال مبارک و پریشانی اجبا و تفصیل حال آقا ابوالقاسم مهدانی بود که چون در راه سوارائی  
 که برای حفاظت همراه ایشان بوده اند اور از خمی کرده امواشس را می برند این شهرت  
 و خبر وصیت او که باید اموال و هستی آقا ابوالقاسم را بد روش محمد برسانید بجز او میرسد  
 و بگویش اجباب میخورد (فرمودند) از قرآن ما فمیدیم که چون آقا ابوالقاسم مهدانی  
 سابق در ساحت اقدس بود و در غیبوت جمال ابی او هم مسافر شد لهذا یقین است که  
 مراد از روش محمد جمال مبارکست و باید در حد و وسیلهائی تشریف داشته باشند

آن بود که اجباراً با عرض تضرع و اقبال فرستادیم و رجاء و سئلت در مراجعت جمال  
 قدم بگذار نمودیم الی آخر بیانہ الأعلیٰ و چون از مجلس با و طاق شریف بروند باز چنان  
 مجتمع و بتدیها در رجاء و امید تشریف بودند که دو مرتبه تشریف فرمای محفل شتاقان  
 شدند و عنوان نطق مبارک این بود: (بوالله) ندیت در این صغحاتم در هر شهری وارد  
 شدم با اجبا و طوائف آخری ملاقات کردم و در جمع مجامع و اغلب کنائس و مملکوت  
 ابی نمودم و دعوت بامر جمال مبارک کردم شبها در نهایت تضرع و تهل بودم و مناجات  
 و طلب تائیدی نمودم که پر تو شمس حقیقت بر این بلاد تابد و اقطار امریکار روشن نماید  
 حیات ابدیه بخشد ملت امریکای مدینت آسمانی یابند و از تعالیم جمال مبارک بهره و نصیب  
 گیرند اسحق بیعت جمال مبارک و یابند مملکت ابی چنین شد در جمع شهرهای امریکار  
 نذرا الله بلند گردید حتی در جبرائدا و صاف عظمت امر تشرالی آخر بیانہ الأعلیٰ  
 در آن ایام مکرر ذکر تکریم امر در بلاد شرق و استقامت و منانت خبای ایران با سرود  
 و بیعت تمام می فرمودند و وقتی چنین مثنوی و گردش در ذکر و یاد جمال مبارک ناطق و بعبارة  
 حزن انگیز ذکر ایام سیلمانیه و وحدت و مظلومیت طلعت قدم می فرمودند با آنکه مکرر این  
 حکایت را فرموده بودند ولی از زینعت حال مبارک منقلب شده های ای بنای گریه گذارند  
 بقسمی که صدای مبارک تا دور میرفت و جمیع خدام بگریه و آیدند و از استماع بلایای جمال  
 قدم و رفت قلب مسترا کرم بدور تماند و شدید روی نمود و آن شب در کلند استرحت  
 فرمودند روز ۱۳ ذی قعدة (۲۴) اکتوبر از اجبای اکلند و اطراف باز معبای

اکثر نفوس اطفال خود را در محضر مبارک میاورند و با فقارشان رجای اسم فارسی  
 و استدعای برکت و حفظ الهی می نمودند و از شرف بلعای من طاف حول الاسماء فخر  
 و مبالغات می کردند و از شدت شوق و اشتیاق از دیدگان اشک میرنجتند اما نطق مبارک  
 در خدمات و مساعی اجاب بجهت ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی و حکایت از خطابه  
 و معبدیه بود و امثال ذلک بود و چون اکلند بیانف نسکوم رجعت فرمودند برای جمعی  
 از جوانان اجبا که دائم در فکر تبلیغ امر الله و نشر نجات الله بودند می فرمودند شکر کنید  
 خدا را که فیض الهی شما رسیده شمس حقیقت بر شما تابیده و آب حیوان و حیات آسمانی  
 بجهت شما بتیا گردیده انسان چون از چشمه شیرینی بنوشد باید در نوشتن بساثرین  
 بگوشد حضرات از من خواسته اند که در تبلیغ امر الله صحبت کنم مفضل ذکر کرده ام باز هم  
 می گویم که اول باید وجود انسان خود منقطع و منجذب باشد تا نفس در دیگران تأثیر  
 نماید هر کس در این میدان قدم گذاشت موفق شد ابواب عرفان بر چشمش مفتوح گردید  
 چشمش بیاگشت و بنفحات روح القدس مویذ شد هم خود هدایت گردید هم سبب هدایت  
 دیگران شد البته وقتی انسان نغمه خوشی میخواند اول خود تسلذذ و محظوظ میشود لهذا چون  
 بنای هدایت ناسس نهد و بیان دلائل کند ندانش شیرین تر و قلبش مسرور تر شود و دیگر  
 آنکه هر چیزی محدود است مگر فیض الهی که بسبب تبلیغ امر الله بر انسان نازل میشود و البتاً  
 ربانیه تأیید نماید نیست که حضرت مسیح فرموده وقتی که میخواهید صحبت بدارید فکر نکنید  
 روح القدس شما را البام می کند اگر عزت ابدی و حیات سرمدی و علویت آسمانی خوابید



تبلیغ کنید تا ایدات الهیه بشما میرسد چرا که تبحر به شده است اما ثبات و استقامت میخواهد  
 ملاحظه حواریان مسیح نمائید که بچه نبوت قیام نمودند تا امر را از پیش بردند حتی جان خود  
 را فدا نمودند الخ سؤال در از گرفتن زمین و بنای مشرق الاذکار نمودند فرمودند بسیار  
 خوبست ولی بهتر نیست که حالا بشرق الاذکار ششیکا غوغا دهد و بعد سواره برای  
 دیدن بعض مدارس و مکاتبت شریف بردند از جمله مدرسه صنایع بود که چون مسوق  
 بتشریف فرمائی مبارک بودند شاگردهای براد طاقی در نهایت ادب و تعظیم صف کشیده  
 میایستادند و مورد تحسین و عنایت می شدند و از آنجا بتالار خطاب لای که بطرز مخصوص ساخته  
 بودند شریف بردند و آن تالار دایره شکل بود و از سه طرف پایه و کرسیهای داشت  
 مانند قبر و مندر که همه مشرف بر فضای تالار بود و یکطرف دیگر سکو و ایوان بسیار بزرگی  
 که از قرار مذکور هندسه و وضع آن را چنان ساخته بودند که چون خطیب و مطلق در وسط  
 ایستاد و نطق می نمود صوت و صدای او بجمع اطراف و اشخاص یکسان میرسد آن  
 بنا بسیار بزرگ و برای ازدحام عموم شهر در اوقات مهمه و امور جمهور بود و غیر مستف  
 خیلی از آن بنا تمجید فرمودند عصر باز در مجمع اجابتا کهید در امر تبلیغ می فرمودند که هر روزی  
 امری مؤید است و هر وقتی مقصدی مقتضی امر در تبلیغ امر الله و نشر تعالیم الهیه جاذب  
 تا ایدات غیبیه است وقت تخم نشانیست و القار کله الی : در چنین شب کمر نطق  
 فرمودند از حسن و ابتلای جمال مبارک و قوت و قدرت اسم عظیم حکایت می نمودند و با اجابتا  
 و داع می فرمودند از روز و شب بیانات مبارک که بی نهایت مؤثر بود و قلوب دوستان